



مریم داننده فرد
بازیگر:

**غم مشترک پیوند کاراکترهای
نمایش را نزدیک تر می کند**

با توجه به اینکه آوا شخصیتی درونگرا است چگونه به نقش «آوا» نزدیک شدید؟

این نقش خیلی از من دور نبود و کلا فکر می کنم همه خانم ها یک دنیای تنها و دوری، درونشان دارند که با مراجعه به آن می توانند چنین شخصیتی را درک کنند. در بازیگری هم اجرای این نقش برای من کار سخت و عجیبی نبود و برای نزدیک شدن به «آوا» به لحظات تنهایی خودم، آن لحظاتی که ترجیح می دادم تنها باشم، مشکلاتم را در تنهایی حل کنم و استقلال خودم را یادآوری کنم رجوع کردم و این تجربه کمک کرد تا بهتر بتوانم «آوا» را درک کنم که تنهایی و دوری را برای ادامه زندگی برگزیده است.

در صحنه هایی که شما و آقای صدیقی مهر روی صحنه هستید، اغلب این دو شخصیت مستقیم به منظره ای خیره اند که مخاطب آن را تخیل می کند. درباره روشی که بر برانگیختن تخیل مخاطب داشتید بگویید.

من فکر می کنم همان توصیف کوتاه از اینکه «آوا» کجا زندگی می کند، نظرگاه او چه نوع فضایی دارد و پنجره کوچکی که رو به دشت باز است، کافی است تا تماشاگر حس و حال آن مکان را درک کند و با ما که رو به آن منظره نشستیم همراه شود. اصولاً لازم نیست دو بازیگر حتماً به چشم هم نگاه کنند تا حس خود را منتقل کنند. همینکه حضور و تأثیر همدیگر را به درستی احساس کنند و بتوانند بیان کنند، کافی است تا تماشاگر با شخصیت ها و داستان همراه شود و آن را درک کند. به همین دلیل همان توضیح کوتاه برای تماشاگر کافی است تا شرایط، مکان و موقعیت را دریابد.

رابطه خواهر و برادری «آوا» و «مهرداد» را در مواجهه با موضوع «پوریا» چگونه تعریف می کنید؟

موضوع پوریا در واقع یک درد و غم مشترک برای این دو است؛ غمی که به دلیل از دست دادن یک دوستی دیرینه حس می کنند و این دوباره یکی از نقاط مشترک این خواهر و برادر است و شاید این غم مشترک، پیوند آنها را نیز نزدیک تر میکند و در نهایت در این غمخواری و گریه کردن هم صدا می شنوند.



محمد صدیقی مهر
بازیگر:

**به عنوان بازیگر دوست
داریم خود را به چالش بکشیم**

شما آخرین بازیگری بودید که به این پروژه ملحق شدید. چه عواملی باعث شد در نهایت حضور در این پروژه را انتخاب کنید؟

بله، من تقریباً هفت یا هشت روز مانده به شروع اجرا، به دلیل مشکلی یکی از دوستان نتوانست در پروژه حضور پیدا کند و من این فرصت را پذیرفتم. البته این تصمیم پریسک بود، چرا که حجم مونولوگ ها و دیالوگ ها بسیار زیاد و محوریت کار بر گفت و گوهاست. با این حال، بازیگری چنین چالش هایی را می پسندد و ما به عنوان بازیگر دوست داریم خود را در این چالش قرار دهیم و حال قضاوت در مورد نتیجه آن بر عهده مخاطب است.

درباره پیچیدگی های شخصیت «مهرداد» بگویید.

«مهرداد» کاراکتری پیچیده است؛ کسی که پر از حفره های عاطفی است و در شرایطی قرار می گیرد که باید این موضوع سختو سنگین را با دوستش در میان بگذارد. او به عنوان یک پزشک موقعیت اجتماعی خوبی دارد، اما با توجه به حفره های عاطفی که از کودکی با او همراه بوده و همچنان در بزرگسالی با آنها مواجه است او را در روابط اجتماعی اش دچار پیچیدگی هایی می کند و همین موضوع شخصیت او را پیچیده تر می کند.

لحظات طنز و صمیمی که بین مهرداد و پوریا شکل می گیرد در روند تمرینات چگونه بود؟

من با توجه به کاراکتری که بازی می کنم نمی توانم چندان وارد آن بحث طنز بشوم چون شخصیت مهرداد با «پوریا» تفاوت دارد. اما از آنجاییکه به شخصه بیشتر در آثار کمدی به ایفای نقش پرداخته ام و به ذات این ویژگی را دارم در صحنه های دو نفره با «پوریا» هیچ مشکلی نداشتم و بدون تلاش خاصی این ویژگی در کار همراه من است. بخصوص که بازیگر نقش پوریا یعنی وحید آقاپور خود هنرمندی خلاق و طنز است و قرار گرفتن ما کنار هم باعث می شود این صحنه ها واقعی و ملموس باشند و وقتی تماشاچیان نگاه می کنند، یاد رفاقت های واقعی شان بیفتند و با این موقعیت کاملاً همذات پنداری کنند.

که من آن را پشت سر گذاشته ام. بنابراین برای این وجه از کاراکتر پوریا سعی می کنم از آن اگر تلاشی استفاده کنم که اگر من در آن شرایط بودم، چگونه رفتار می کردم، تا بتوانم آن موقعیت را بازسازی کنم.

در حین تماشای اثر به نظر می آمد که ارتباط جالبی بین شخصیت «پوریا» و مخاطب شکل می گیرد.

بله همینطور است، بر اساس تجربه ای که در دوره های قبلی اجرا نیز داشتیم خوشبختانه تماشاگران داستان نمایش را به خوبی درک می کنند، با لحظات طنز می خندند و در لحظات تأثیرگذار نیز همراه می شوند و گریه می کنند. بسیاری از تماشاگران می گویند با فضای نمایش احساس فاصله نمی کنند و انگار از نزدیک شاهد اتفاقاتی هستند که ممکن است برای عزیزان خودشان رخ دهد. این ارتباط نزدیک و بی واسطه، مولفه ای مهم در موفقیت اجرا است که خوشحالم از آن بهره مندیم چون به روند نمایش کمک می کند.

ما در آثار زیادی شاهد رفاقت دو یا چند کاراکتر هستیم، اما رفاقت «پوریا» و «مهرداد» بسیار صمیمی است؛ حتی لحظاتی کودکانه و بازیگوشانه دارند. لطفاً کمی از چگونگی شکل گیری این لحظات در تمرینات برای ما بگویید.

من آقای صدیقی مهر را به عنوان همکار می شناختم و سلام و علیکی داشتیم، اما هیچ گاه فرصت همکاری نداشتم و رفاقت عمیقی میان ما شکل نگرفته بود. آشنایی و صمیمیت عمیق ما در جریان تمرینات همین نمایش به وجود آمد و به مرور این ارتباط نزدیک تر شد که به شکل گیری آن لحظات صمیمی و کودکانه در نمایش کمک شایانی کرد. من از این آشنایی و همکاری بسیار خوشحالم و آنچه که در اجرا به عنوان لحظات واقعی رفاقت دو دوست قدیمی، شوخی های مشترک، سر به سر گذاشتن ها و از این دست میبینیم، بخشی نتیجه تمرینات است و بخش دیگر در جریان اجرای نمایش شکل گرفته است. به نظرم یکی از دلایل مهم شکل گرفتن این لحظات، شخصیت شوخ طبع و طنز آقای محمد صدیقی مهر است که او نیز مانند من نگاه ویژه ای به کمدی دارد و این موضوع به ایجاد این لحظات صمیمی کمک شایانی کرده است.

خالی و پیوستنی انسان است. نمی خواهم حرف را فلسفی یا شعاری کنم، چون هر کسی که نمایش را ببیند، متوجه می شود که قرار نیست حرف های پیچیده فلسفی بزنیم و اتفاقاً سعی کرده ایم که خیلی ساده و انسانی باشد اما فکر میکنم که اگر یک لحظه چشم هایمان را ببندیم و تصور کنیم که من، امین بهروزی، در شبکه ای از مناسبات با دیگران قرار دارم، می توانیم جهانی متشکل از آدم های حاضر و غایب را مجسم کنیم؛ جهانی که در آن، من با دیگران و با محیط اطرافم نسبت برقرار می کنم. حالا اگر این شبکه از بین برود، آیا چیزی به نام «امین بهروزی» غیر از اسم و فیزیک بدنی اش باقی می ماند؟ بیان علمی این موضوع را دقیق نمی دانم، اما به گمانم این مسئله در سطح نوروپسیکولوژی اتفاق می افتد. ما در حقیقت مجموعه ای از مناسبات احساسی و منطقی با جهان و آدم های اطرافمان، حتی آن هایی که غایب اند، آن هایی که می خواستیم باشند ولی نیستند، داریم و اگر این شبکه روابط از بین برود، ما از معنا تهی می شویم. آن وقت همه آدم ها شبیه هم می شوند و این مسئله برای من بسیار جذاب بود. اما در عین حال، در ابتدای روایت سعی کردم شخصیت هایی را خلق کنم که تأثیرگذار باشند، هویت داشته باشند، و بتوانند این پیچیدگی را به دوش بکشند. امیدوار بودم مخاطب نیز با دیدن آن ها، به این پیچیدگی انسان فکر کند. در نمایش دیالوگی هست که ما را اجرا شنیده می شود: «آدم خیلی پیچیده ست.» این جمله را خیلی دوست دارم چون انسان واقعاً در عین سادگی، بسیار پیچیده است.



وحید آقاپور
بازیگر:

**تجربه زندگی به درک
عمیق تر از نقش کمک می کند**

شما در هر سه دوره اجرای این اثر حضور داشتید. لطفاً از تفاوت تجربه ای که این دوره از اجرا برای شما دارد بگویید.

تفاوت این دوره از اجرا با دوره های قبلی برای من، که بازیگر ثابت اجرا بوده ام، صرفاً به تجربه شخصی ام به عنوان یک بازیگر برمی گردد، تجربه به این مفهوم که با افزایش سال های زندگی، تجربیات بیشتری کسب می کنیم و شناخت ما از زندگی، انسان و عواطف گسترده تر و عمیق تر می شود و به همین دلیل از نقشی که بازی می کنیم درک بهتری خواهیم داشت بر همین اساس تفاوت این دوره از اجرا، درک بهتر و عمیق تر من از نقش است.

شما را بارگه های طنز عمیقی که در گفتار و بازی هایتان وجود دارد می شناسیم و کاراکتر پوریا نیز در این نمایش این وجوه طنز را دارد. در اجرای این کاراکتر این وجه از شخصیت خودتان تا چه حد تأثیرگذار بود؟

اگر بخواهم صادقانه بگویم، وجوه کمیک شخصیت «پوریا» تا حد زیادی به خود من شباهت دارد؛ شوخی های کلامی و نگاه طنزآمیز نسبت به اتفاقات، چیزی است که من هم دارم. شاید تفاوتی بین نوع کمدی من و شخصیت «پوریا» وجود نداشته باشد، اما موقعیت نمایش بسیار جدی و دردناک است و شخصیت درگیر تجربه ای سهمناک می شود

